

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۱۱ سپتمبر ۲۰۱۱

## ماده و شعور

ماده و شعور عمده ترین زوج مقولات فلسفی را تشکیل می دهند. ماده دلالت بر واقعیت عینی است که در خارج از شعور و آگاهی انسان وجود دارد و به وسیله حواس انسان در مغز وی منعکس می گردد. لنین می گوید: "ماده مقوله ای است فلسفی برای تعیین واقعیت عینی که انسان از راه حواس بر آن آگاهی می یابد. واقعیتی که به وسیله حواس ما عکس برداری می شود، بازتاب پیدا می کند، در عین اینکه مستقل از حواس ما وجود دارد."<sup>۱</sup>

جهان، جهانی است مادی که در حال حرکت می باشد. حرکت خاصیت اساسی ماده است و حرکت جهان مادی بر طبق قوانین صورت می گیرد. کل جهان از ماده ای که به طور بی نهایت و جاودانی در حال حرکت می باشد، تشکیل یافته است و زمان و مکان اشکال موجودیت ماده در حال حرکت اند. ماده نه می تواند خلق و نه نابود شود. اشیاء و پدیده های طبیعت و جامعه حالات مختلف ماده در حال حرکت می باشند. زایش و اضمحلال هر شیء مشخصی در جهان چیزی جز تبدیل حالات مختلف ماده در شرایط معین نیست. به عنوان مثال می توان از تبدیل مایع به بخار، و یا تبدیل جامعه سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی نام برد.

شعور یا روح دلالت بر آگاهی انسان، فعالیت های معنوی و حالات روانی عمومی وی می کند. شعور، عمل و ثمره ماده ای است که به طرز اعلی تکامل و سازمان یافته است (یعنی مغز انسان) و بازتاب دنیای مادی در مغز انسان می باشد. بنابراین شعور مستقل و در خارج از ماده نمی تواند وجود داشته باشد.

رابطه بین ماده و شعور یا روح مسأله اساسی فلسفه را تشکیل می دهد. ماتریالیسم دیالکتیک ماده را مقدم و روح یا شعور را مؤخر می شمارد. به طور کلی، مادی معنوی را تعیین می کند و روح انعکاس یا بازتاب جهان مادی است. معذالک شعور نه به طور غیر فعال یا منفعل بلکه به طور فعال دنیای مادی را بازتاب می کند. در شرایط معین، شعور می تواند به نوبه خود و به طور فعال نقش عظیمی در تکامل دنیای مادی ایفاء نماید. در این باره مائوتسه دون می گوید: "ما قبول داریم که در جریان عمومی رشد تاریخ، ماده تعیین کننده روح است. ولی در عین

<sup>۱</sup> - لنین: "ماتریالیسم یا امپریوکریتیسیسم"

حال نیز ما می پذیریم و باید بپذیریم که روح بر ماده تاثیر متقابل می گذارد. بدینسان، ما نه فقط ماتریالیسم را نقض نمی کنیم بلکه ماتریالیسم مکانیکی را رد می نماییم و از ماتریالیسم دیالکتیکی دفاع می کنیم.<sup>۲</sup>

ماده و روح با همدیگر متفاوتند و در عین حال ارتباط متقابل نیز دارند و یکی از دیگری تبدیل می شود. در جریان پراتیک اجتماعی، اشیاء و پدیده های بی شمار دنیای عینی خارج، توسط حواس انسان در مغز وی منعکس می شوند. ابتداء این همان شناخت حسی است. وقتیکه مصالح و داده های شناخت حسی به اندازه کافی جمع آوری شدند آنگاه می توان با کار سنتز، تنظیم و تبدیل در جهت کسب شناخت تعقلی گام برداشت. این روند، روند تبدیل ماده به شعور است. یعنی روندی که چیز های بدواً مادی در دنیای خارج و عینی را به چیز های معنوی (شعور) در دنیای درونی و ذهنی انسان تبدیل می کند. اما اگر انسان ها دنیا را می شناسند، تنها بدین خاطر نیست که قوانین دنیای مادی را درک کنند و از این طریق قادر به تفسیر آن گردند. مهمتر از همه اینست که از شناخت خود برای تغییر فعالانه جهان استفاده نمایند و در جریان پراتیک تغییر، انطباق یا عدم انطباق شناخت کسب شده خود را با واقعیت عینی واری می نمایند. وقتی که انسان ها برای تغییر دنیا وارد پروسه پراتیک می شوند، و بدین منظور ایده ها، تیوری ها، طرح ها، برنامه ها و سایر چیز هائی را که به شعور مربوط می شود به کار می بندند، و هنگامی که هدف خود را در پراتیک تحقق می بخشند، آنوقت است که ذهنی به عینی، شعور به ماده تبدیل می شود.

\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

---

<sup>2</sup>- مائوتسه دون: "در باره تضاد"